



پوهنیار بشیر مومن

«گوگرد روسی و سگرت امریکایی»

افغانستان کشوری است به قول امیر عبد الرحمان خان که «در بین دو سنگ آسیاب قرار دارد» و حاکمان افغانستان برای بقای حکومت خویش باید این را در نظر داشته باشند. افغانستان امروزی از زمان تولدش در میان روسیه تزاری و هند برتانوی و بعدها در میان امریکا و هم پیمانانش پاکستان) و اتحاد شوروی وقت، و امروز در بین ایران و پاکستان قرار دارد. به استناد این حرف زمانیکه امان اله خان اعلان استقلال کرد و علیه انگلیسها قرار گرفت به فردای آنروز ملای لاتنگ و ملای، کج و بجه سقا را علیه وی به میدان آوردند. برخلاف علت دوام چهل سال سلطنت ظاهر شاه، در نظر گرفتن همان فرمول «دکتاتور با کفایت» بود. از دو قرن پیش که اولین امریکایی پا به خاک افغانستان گذاشت تا امروز که روابط افغانستان و امریکا دارای ابعاد پیچیده سیاسی، اقتصادی و نظامی شده، مسیری پرفراز و نشیب روابط دو کشور را ترسیم نموده است.

در طول سالیان شکل گیری رسمی روابط دیپلماتیک بین امریکا و افغانستان از سال 1921 که اولین مناسبات دیپلماتیک با تقدیم نامه رسمی امان الله خان پادشاه افغانستان به "وارن هاردینگ" رئیس جمهور وقت ایالات متحده، آغاز گردید عموماً این روابط دستخوش بی ثباتی در برنامه ریزی از جانب امریکاییها بوده است. گاهی چنین به نظر میرسد که افغانستان از اذهان سیاستمداران و طراحان روابط خارجی امریکا پاک شده و هیچ گونه تمایلی به گسترش و یا اهمیت روابط استراتژیک با افغانستان در بین آنان دیده نمی‌شد. مع الوصف افغانستان یک کشور نهایت عقب مانده بود و نیاز به تغییرات بنیادی داشت و این امر بدون پشتوانه کشور های بزرگ ممکن نبود به همین منظور شهید داود خان یک عمر تلاش کرد تا امریکابه افغانستان توجه کند، دروغا که امریکا او را «نخرید». به وی گفت تا زمانیکه شما با دوست ما پاکستان دعوا دارید، چنین روابط ممکن نیست. زمانیکه داود خان نا امید شد گفت حالا زمان آن فرا رسیده که با گوگرد روسی سگرت امریکایی را آتش زد. مرحوم ببرک کارمل بعد از سبکدوشی شان طی یک سوال از جانب ژورنالیست شپینگل که شاید این درست بوده باشد تا شما به یک قدرت اقتصادی نزدیکی ایجاد میکردید، اما چرا به شوروی وابسته شدید؟ او در پاسخ گفت که اصلاً امریکا به ما توجه نداشت. بعدها شهید داکتر نجیب از کاتال های مختلف چی علنی و رسمی و چی مخفی و استخبارتی تلاش کرد تا توجه امریکا را جلب کند. زیرا او به خوبی دانسته بود که سرخ همه مسایل افغانستان و یا بقول عوام مشکل کشای افغانستان امریکاست، به همین منظور از شعارهای ضد امپریالیستی و غرب دست کشید. واضح بود که پاکستان هر گز نمی گذاشت تا او به امریکا نزدیک شود، بد بختانه این تلاشها حتی به ناپودی وی منجر شد، به هر حال رهبران افغان به شکل به اهمیت این روابط واقف بودند. اما همان طوریکه میدانیم ما در افغانستان کمتر به اصطلاح «روشنفکران» دست اول داشتیم یعنی روشنفکران ما اندیشه های که در جای دیگر تولید میشد، صرف نظر از اینکه با شرایط جامعه سنتی ما مطابقت داشت یا نداشت، استفاده میکردند یعنی روشنفکر ما روشن فکر دست دوم بود به همین شکل اسلامستان ما هم اندیشه های که در مصر، پاکستان و ایران...، خلق گردیده بود پا بند و مومن بودند، به عباره دیگر چی چپ و چی راست هردو ایدیالوژی گرا بودند و دنیای آرمانی خود را داشتند یعنی خود کاپی و مینوت جای دیگر بودند، که این مسئله یک کور گیره بزرگ دیگر را بر کور گیره ها افزود.

بعد از تحول نور 1357 تعداد به پاکستان پناهنده شدند و تعدادهم به ایران. جنگ و تبعید میلیون ها نفر از مردم افغانستان به کشورهای همسایه سبب شد که این کشورها، از میان مهاجرین افغان گروه های وفادار برای خودشان بسازند و هم چنین با دادن یک مشت پول شماری از سیاسیون اسلامی و غیر اسلامی افغان را برای مقاصد خود مورد استفاده قرار دهند. این رفتار رفته رفته ابرو و حیثیت تعداد از رهبران افغان را نزد مقام های استخبارتی و سیاسی کشورهای همسایه پایان آورد. ادامه ی این روند این اشتباه را در پیش مقام های استخبارتی و سیاسی کشورهای همسایه پاکستان و ایران به وجود آورد که با تهدید و دادن پول هر زمانی که بخواهند می توانند، مقام ها و سیاستمداران افغان را به به ساز خود برقصانند. قرار اسناد منتشر شده در مطبوعات جهانی در دوران جنگ برضد اتحاد شوروی افسران پایین رتبه ای اس آس آس سازمان استخبارات نظامی پاکستان با رهبران سازمان های مجاهدین و قوماندانان آن ها با لحن آمرانه و به دور از نزاکت سخن می گفتند. رهبران سازمان های جهادی و آمران آنان نیز به شکل منظم به پایین رتبه ترین افسران اس آس آس آس گزارش می دادند. بدون شک در کشور ایران نیز وضع چنین بوده است و سران جهادی و مذهبی افغان مقیم در آن جا هم با همین رفتار از سوی کارمندان استخبارتی کشور میزبان مواجه بودند. در جریان جنگ های پس از سقوط حاکمیت دکترنجیب هم وضع به همین منوال ادامه یافت. دلیل این امر هم این بود که در آن زمان طرف های درگیر به یکی از کشورهای همسایه وابسته بودند. ادامه روند وابستگی شماری از سیاستمداران و سازمان های شان به کشورهای همسایه باعث شده است که نگاه آمرانه مقام های کشورهای همسایه به آنان دیگر غیر عادی جلوه نکند. علرغم تمام این پلیدی ها و شتمانت رهبران پاکستانی و ایرانی و استخدام عناصر مزدور در سمت های بلند دولت و پارلمان افغانستان، سرانجام پس از دوسال گفتگوهای سردرگم، بارک

اوباما سند استراتژیک را با حامدکرزی به امضاء رسانید. قراردادی که بخش مهم آن حضور تعداد نامشخصی از نیروهای امریکانی برای مدتی نامشخص در افغانستان خواهد بود. مهم ترین و حیاتی ترین بخش این سند حمایت امریکا از افغانستان در برابر تجاوز کشورهای بیرونی، به شمول همسایه ها، مبارزه با تروریسم و همکاری های درازمدت امنیتی، بخش های عمده سند استراتژیک افغانستان با امریکا را تشکیل می دهد. امضای پیمان استراتژیک با حمایت کشورها و جریان های مطرح سیاسی در افغانستان رویه رو شد. اما مثلث طالبان، جبهه وحدت ملی و مخالفت با پایگاه های خارجی و ایران، امضای این سند را غیرمشروع دانسته و در تلاش اند تا واقعیت های موجود در مفاد این سند را وارونه جلوه دهند.

روابط پایدار افغانستان با دنیای خارج و با دموکراسی های قدرتمند جهان سبب می شود تا سیاسیون افغان با خودباوری و اعتماد به نفس در راستای دموکراسی سازی و شگوفایی اقتصادی حرکت کنند و جلو مداخلات کشورهای همسایه از جمله پاکستان و ایران را بگیرند. ایران از آغاز برگزاری لویه جرگه تاکنون با تمام توان، تلاش می کند که موانعی در برابر امضا و تصویب سند همکاری های استراتژیک میان افغانستان و امریکا خلق کند. همان طوریکه در فوق ذکر شد، ایران متأسفانه از ظرفیت هایی در نهادهای دولتی افغانستان برخوردار است. نهادهای دولتی در مورد مداخله های ایران صداهای شان خاموش بوده و بدرفتاری های ایرانی ها را همواره نادیده گرفته اند. اما صدای برخی از این نهادها در همسویی با حکومت ایران همیشه بلند شده است. اکنون ایران با تمام امکانات در تلاش است تا با سرمایه گذاری بالای برخی رسانه ها، جریان های سیاسی و شورای ملی، مانع تصویب سند استراتژیک شود. با آن که در متن پیمان به صراحت ذکر شده است که از خاک افغانستان علیه همسایگان اقدامی صورت نمی گیرد، جالب این است که حکومت افغانستان در راستای اعتمادسازی، همیشه بر حسن همجواری و سیاست عدم مداخله در امور همسایگان تاکید می کند، اما ایران و پاکستان هرگز از حسن همجواری و تضمینی برای عدم مداخله در امور افغانستان، سخنی نمی گوید. لحن مقام های سیاسی و نظامی ایران همواره بر مداخله و تهدید استوار می باشد. از سوی دیگر، پاکستان نیز به هیچ صورت خواهان افغانستان باثبات در کنار خود نیست. شاید این موضوع را سیاسیون افغان به خوبی حس نکرده باشند؛ ولی سیاست های پاکستان در یازده سال گذشته و قبل از آن، نشان می دهد که استراتژی این کشور در مقابل افغانستان، استراتژی فراگیر و مبتنی بر هژمونی است.

پاکستان سال هاست که دم از جغرافیای بزرگ سیاسی منطقه می زند و حمایت این کشور از طالبان دقیقاً در راستای تحقق همین سیاست صورت می گیرد. گسترش رابطه افغانستان با جامعه جهانی می تواند به زیان این سیاست تمام شود. از نگاه تاریخی نیز مردم و دولت پاکستان خود را ابزار اصلی امریکا در مبارزه با کمونیسم و نفوذ شوروی سابق در افغانستان می یابند. هرچه آنها به گذشته نگاه می کنند چیزی که بتواند مایه افتخارشان شود نمی یابند جز اینکه امریکا و انگلیس به حیث دست پاک از ایشان استفاده کرده اند و با آنها مانند غلامی زر خرید رفتار کرده اند. با صرف نظر ازین، بعد از یک دوران طولانی امریکا به نیرنگ پاکستان پی برده که ژنرال مارتین دمپسی رئیس ستاد مشترک اردوی امریکا چنین می گوید: تروریست ها مخفی گاه ها و کمین گاه های زیادی در پاکستان دارند که این کمین گاه ها برای برقراری امنیت در افغانستان خطرناک است و باید از بین برود همچنین اکنون زمان آن رسیده که تسلط اسلام آباد بر افغانستان را از بین ببریم. این بزرگترین آرمان های شهید پرزیدنت داود و شهید داکتر نجیب اله بود که بالاخره به قول ایرانی ها دارد تحقق میابد، باید گفت که افغانستان هیچگاه توان مقابله را با پاکستان و ایران ندارد، لذا یگانه راه نجات ازین «داراکولاه» همپیمانی با ارباب جهان است، به قول مردم اگر بخت یاری کند، «ماومار مامام» به این حرامیان نشان خواهیم داد. چون افغانستان پیوسته قربانی سیاست های منطقه ای کشورهای بزرگ و کشورهای منطقه بوده است. افغانستان در طول این ده سال در موجودیت جامعه جهانی نتوانست که حداقل در مناسبات منطقه ای خود به نتایج مطلوب دست پیدا کند. با تمام ناپکاری های دولت افغان و امریکا، امضای این موافقت نامه استراتژیک، دولت افغانستان و جامعه جهانی را به منظور تطبیق جدی ارزش های دموکراتیک و حقوق بشری در افغانستان ملزم می سازد. اما نهادینه شدن این ارزش ها، نیاز به تلاش های جدی چیز فهمان بالغ و سالم افغانستان که دیروز از امتحان صداقت و وفاداری به این سرزمین موفق بدر شده اند، دارد. اگرچی امضای موافقت نامه همکاری های درازمدت استراتژیک میان افغانستان و ایالات متحده امریکا، یکی از دست آوردهای مهم دولت به شمار می رود، اما نگرانی ها در مورد اجرای مفاد این موافقت نامه، به دلیل ضعف دولت در اجرای تعهدات قبلی اش، همچنان بالاست. گفتنی است اگر پرزیدنت کرزی تاکنون یک کار مثبت را انجام داده باشد شاید امضای همین قرارداد باشد. این قرارداد افغانها را از چنگ و توهین رهبران کثیف پاکستان و ایران نجات داد، این قرار داد ضامن یکپارچگی سرزمین افغانستان خواهد بود. و همه تلاش های دیگر غیر افغانی که در بیرون و درون کشور جریان دارد، فقط خود فریبی است و پس. در این سند آورده شده است که احترام به حاکمیت ملی و برابری دولت ها تعهدات این همکاری را تشکیل می دهد. احترام به حاکمیت قانون و همچنین رعایت صریح و روشن قانون اساسی و تمامی قوانین نافذ افغانستان بنیادهای این همکاری را قوت می بخشد. طرفین بر تعهد نیرومندان به حاکمیت ملی، استقلال، تمامیت ارضی و وحدت ملی افغانستان، مجدداً تاکید می دارند. این یک دستاورد بزرگ است و به همه افغانان که دل در جغرافیای امروزی بنام افغانستان دارند مبارک باد، با وجود آن که با امریکا بودن سخت است و بی امریکا هم سخت تر از آن.

به امید تحقق کامل پیمان استراتژیک افغان- امریکا